

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی کلام مرحوم امام و مرحوم خوئی

غالب کلمات بزرگان و اعلام را در این بحث که غالب «در حرمت تکلیفیه در باب معاملات، حرمت به چه چیزی تعلق پیدا کرده است» ملاحظه فرمودید، آخرین بیانی که ذکر کردیم فرمایش امام ره و کلام مرحوم آقای خویی (قدس سره) در کتاب مصباح الفقه بود.

عرض شد که یک اشکال مهمی در این بحث وجود دارد، و آن اشکال مهم این است که در مواردی که معامله فاسد است قصد جدی متعاملین بر نقل و انتقال، یک قصد لغو و یا غیر اختیاری است، و شرعاً نقل و انتقال واقع نمی شود، شارع مقدس در چنین مواردی چه چیز را حرام فرموده؟ وقتی می خواهد بفرماید «بیع الخمر حرام»، اگر علاوه بر بطلان بیع الخمر، حرمت تکلیفیه را هم جواب اشکال اراده کرده باشد، اشکال این است که متعلق این حرمت تکلیفیه چیست؟ اگر گفتیم متعلق، همان است که مرحوم شیخ انصاری فرمودند که عبارت از نقل و انتقال است، فرض این است که نقل و انتقال واقع نمی شود، و اگر واقع نمی شود از تحت اختیار و قدرت مکلف خارج است، لذا مکلف در اینجا نمی تواند قصد جدی نسبت به نقل و انتقال پیدا کند، از این جهت امام (ره) فرمودند متعلق برای حرمت، انشاء نقل و انتقال است لغرض التسیب، ولو اینکه می داند واقع نمی شود و فاسد است.

اما چون غرض متعاملین این است که این انشاء، برای نقل و انتقال جدی سبب واقع شود، این لغرض التسیب متعلق واقع می شود برای این حرمت تکلیفیه، و نیز امام فرمودند که در معاملات محرمة، حرمت به همان معامله ای که بین العقلا رایج است تعلق پیدا می کند، عقلاء بعث و اشتريت را که می گویند، و یا معامله معاطاتی که انجام می دهند، این به غرض تسبیب است، به غرض این است که این، برای نقل و انتقال جدی سببیت پیدا کند، در کلام مرحوم خوئی در مصباح الفقه نیز شبیه این معنا وجود دارد، ایشان هم در آنجا فرمودند که حرمت به معامله ای تعلق پیدا می کند که همان معامله موضوع برای صحت است، کدام معامله موضوع برای صحت است؟ همان معامله عقلائی. تا اینجا فرق جوهری و اساسی بین فرمایش این دو بزرگوار نیست.

فرق کلام مرحوم خوئی با کلام مرحوم امام

فرقی که وجود دارد این است که مرحوم آقای خوئی در اصول در بحث حقیقت انشاء، یک مبنایی بر خلاف نظریه مشهور دارند، امام ره در حقیقت انشاء، همان نظریه مشهور را قائل هستند و ما هم در چند سال قبل که بحث حقیقت انشاء و مبانی مختلفه

اصولیین در انشاء را بررسی کردیم، بالاخره به نظریه مشهور منتهی شدیم. مشهور قائلند که انشاء یعنی «ایجاد المعنا باللفظ» حقیقت انشاء این است.

الان وقتی می گوئیم بیع را انشاء کرد، یعنی تملیک را با لفظ ایجاد کرد، انشاء یعنی **ایجاد المعنا باللفظ**، برخی قائلند به اینکه انشاء عبارت از همان اعتبار نفسانی است که در ذهن انشاء کننده وجود دارد. اما مرحوم آقای خوئی برای انشاء یک معنای مرکبی را قائلند، ایشان می فرماید انشاء عبارت است از همان اعتبار نفسانی که ابراز شده باشد، گاهی اوقات در بعضی از عباراتشان در يك جمله خلاصه می کنند، می فرمایند انشاء یعنی «**الاعتبار المبرز**» ، اعتبار نفسانی که ابراز شده، یک معنای روشنی هم دارد، مثلاً شما مالی را که ملك خودتان است و تا به حال به عنوان ملکیت خودتان با آن برخورد می کردید، می خواهید این مال را به مشتری بفروشید، هنگام فروش، درعالم نفستان می گوئید من می خواهم این مال را به مشتری تملیک کنم، در افق نفستان ملکیت این مال را برای مشتری اعتبار می کنید، ایشان می فرمایند این اعتبار مادامی که ابراز نشود به مرحله انشاء نمی رسد،

وقتی این اعتبار نفسانی را با کلمه **بعثک** ابراز کردیم، اسم این مجموع مرکب را انشاء می گذاریم، طبق نظریه ایشان انشاء اعتبار مبرز است، - و چنانچه عرض کردم این مسئله یک بحث مفصلي دارد، چهار مبنا در باب انشاء وجود دارد که در جای خود یا ملاحظه کردید یا مراجعه بفرمایید . ایشان این نظر را دارد - روی این مبنا نتیجه این می شود که قصد جدی و قصد اینکه این لفظ سبب برای نقل و انتقال جدی باشد جزء انشاء است، اما روی بیان امام این قصد، ملازم با این انشائی است که شخص کرده است . البته عرض کردم اگر خیلی دقت کنیم می توانیم بگوئیم کلام این دو بزرگوار نزدیک به هم است و الا در کلام مرحوم آقای خوئی در مصباح الفقاهه، راجع به غرض تسبیب هیچ تعبیری ندارد در حالی که در عبارت امام ره آمده است .

نتیجه بررسی اقوال

ما تا اینجا انظار را بیان کردیم . ملاحظه فرمودید در بررسی انظار، اشکالات قول مرحوم ایروانی و نائینی را بیان کردیم، و از طرفی کلام مرحوم شیخ که فرمود «قصد ترتب اثر محرم» و ادعای انصراف ایشان را هم پذیرفتیم، در کلام امام و کلام مرحوم آقای خوئی قصد ترتب اثر محرم و نیز قصد ترتب آثار معامله که عبارت از تسلیم و تسلیم و قبض و قباض است ذکر نشده است .

نظر استاد

نتیجه این می شود که اگر از ما سوال شود بالاخره حرمت تکلیفیه در معاملات چیست ؟ باید یک مرکبی از نظریه شیخ و امام درست کنیم و در این مسئله این نظریه نهائی ما می شود. بگوئیم وقتی گفته می شود «**بیع الخمر حرام**» این حرمت تعلق پیدا کرده به همین معامله عقلائی، در معامله عقلائی، طرفین انشاء می کنند لغرض التسبیب، این یک، و قصد ترتب اثر حرام را اضافه می کنیم، یعنی می گوئیم آنجایی که متعاملین قصد ترتب اثر حرام را ندارند از دایره ادله حرمت معاملات خارج است، وقتی شارع می فرماید **بیع الخمر حرام**، آنجایی است که قصد ترتب اثر حرام شده باشد، و الا اگر بگوئیم که همین «انشاء لغرض التسبیب بتحقیق النقل والانتقال الجدی»، این دایره اش خیلی جدی می شود، این دو نظرثمرات زیادی دارد، امروز در بعضی از نقاط عالم فرض کنید که مسلمانی در محلی کار می کند، اگر خمر فروخت اما نه لغرض ترتب اثر الحرام، اگر هم بگوئیم این معامله باطل است اما طبق بیان مرحوم شیخ و بیانی که ما به آن رسیدیم کار حرامی انجام نداده است .

طبق بیان امام و مرحوم آقای خوئی حرمت در فرضی است که فقط معامله عقلائی واقع شود، می خواهد قصد ترتب اثر حرام

را داشته باشد یا قصد ترتب اثر حرام را نداشته باشد. پس نتیجه این می شود که متعلق حرمت در باب معاملات، خود انشاء به تنهایی نیست، خود آن نقل و انتقال جدی نیست، بلکه سببیت الانشاء للنقل و الانتقال است، از این شخص می پرسیم چرا می گویی این را فروختم، می گوید می خواهم این خمر را ملک او کنم، این تملیک را شارع حرام می داند، شارع یکی از محرماتش این است که شما بخواهید چیزی را به عنوان خمر به دیگران تملیک کنید، این کار حرامی است، علاوه بر اینکه این معامله، معامله فاسد است، منتهی با آن انصراف این قید را می آوریم، قید «ترتب اثر محرم» را، و وجه این قید را ولو در کلام شیخ نیامده بود گفتیم که به کمک روایت تحف العقول می توانیم منشأ این قید را در ادله استفاده کنیم.

نکته دیگر این است که اگر کسی چنین قصدی نکند، نه قصد ترتب اثر حرام و نه قصد ترتب اثر حلال، این هم باید از دایره حرمت خارج باشد. چون وقتی ادعا می کنیم که ادله حرمت بیع خمر مثلاً انصراف دارد به خصوص آنجایی که اثر محرم دارد آنجا که هیچ قصدی نمی کند و خمر را به دیگری می فروشد می گوییم اینجا حرمت وجود ندارد. - دقت کنید که ما بحث حکم وضعی نداریم، خلط نکنید، شیخ هم این را قبول دارد که این معامله فاسد است، اما بحث حکم تکلیفی را داریم - اگر هیچ قصدی نکرد و خمر را فروخت این هم از دائره حرمت خارج می شود.

توضیح حرمت تشریعی در کلام شیخ

و اما عبارت دیگر مرحوم شیخ که در ذیل عبارتشان فرموده اند «أما لو قصد الأثر المحلل، فلا دليل علي تحريم المعاملة إلا من حيث التشريع» ، ایشان می فرمایند که اگر در بیع الخمر، در همین مکاسب محرّمه قصد اثر محلّل کند، دیگر نمی گوییم اینجا این معامله حرام است به حرمت تکلیفیه،

اما حرمت تشریعی دارد. اینجا یک بحث دقیقی که واقع شده این است که مرحوم شیخ که می فرمایند ما اینجا حرمت تشریعی داریم، مقصود شیخ در اینجا چیست؟ شیخ می خواهد بفرماید اگر کسی بیع الخمر انجام داد، اما قصد اثر محلّل کرد. - اثر محرّم شرب الخمر است و اثر محلّل هر اثری که غیر از شرب الخمر است - اینجا حرمت ذاتیه نداریم اما حرمت تشریعی داریم.

وجه بیان شیخ چیست؟ حرمت تشریعی این است که چیزی را که داخل در شریعت نیست بخواهیم داخل شریعت کنیم. «ادخال ما ليس من الدين في الدين» . این را در رسائل و کتاب های دیگر خوانده اید. در باب تشریع دو مبنا وجود دارد. یک مبنا این است که «ادخال ما علم أنّه ليس من الدين في الدين»، اینکه چیزی را که انسان می داند داخل در دین نیست، داخل در دین کند، دوّم «ادخال ما ليس من الدين في الدين» . آنچه که در دین نیست داخل دین کند. و عمدتاً همین مبناي دوم است. انسان اگر چیزی را که نمی داند در دین داخل است یا نه، بعنوان دین قرار دهد، تشریع می شود. اشکال در اینجا این است که طبق هیچ کدام از این دو مبنا در باب تشریع، اینجا که کسی قصد اثر حلال کرده، نمی خواهد صحّت بیع را داخل در دین کند. در این عبارتی که چند روز است می خوانیم، بحث ما در حکم وضعی نیست. شیخ انصاری می فرمایند «و معنا حرمة الاكتساب، حرمة النقل والانتقال» تا آخر.

بحث در تفسیر حرمت تکلیفیه است. بحث در این نیست که آیا بیع الخمر صحیح یا فاسد است؟ اگر کسی بخواهد بگوید درست است که در شرع، بیع الخمر فاسد است، اما من می گویم آنجا که قصد اثر حلال باشد این را داخل در دین کنم یا شرع هم می گوید صحیح است. اما بحث ما در حکم وضعی اصلاً نیست. بحث در این نیست که بیع الخمری که می دانیم از نظر دین مطلقاً فاسد است، این را داخل در دین کنیم و بگوییم صحیح است. اگر چنین چیزی بود، عنوان تشریع در اینجا واقع می شد. لذا طبق هیچ کدام از دو مبنايي که در باب تشریع وجود دارد، این کلام مرحوم شیخ درست نیست.

شما مرحوم شیخ اصلاً باید بحث حکم وضعی را کنار بگذارید. شیخ قائل شد که بیع الخمر حرمت تکلیفی دارد، در این حرمت تکلیفی قید «قصد ترتب اثر حرام» را آورد که این قصد ترتب اثر حرام، ربطی به حکم وضعی ندارد. در تشریع می خواهید بفرمایید اگر کسی به قصد ترتب اثر حلال معامله ای کرد، که این از دائره حرمت تکلیفی خارج است. اگر خارج است، می گوئیم «الّا من جهة التشريع حرام.» واقع مطلب این است که ندیدم کسی را که این عبارت و ذیل عبارت مرحوم شیخ، را صحّه گذاشته باشد، همه اشکال کرده اند. امّا بیان اشکالش این است که گفته اند تشریع در اینجا ملاکش چیست؟ آیا آن دو مبنایی است که در باب تشریع وجود دارد؟ کسی که ترتب اثر حرام می کند نمی خواهد صحّت بیع الخمر را داخل در دین کند که بگوئیم ادخال ما ليس من الدين في الدين و هذا تشريعٌ والتشريع محرمٌ بالادلة الاربعة.

نتیجه بحث

علی ایّ حال خلاصه کلام این شد که اولاً برای تشریع وجهی وجود ندارد، و ثانیاً اصلاً ارتباطی بین این ذیل و صدر طبق بیانی که عرض کردیم نیست. مرحوم شیخ وقتی فرمودند «اما لو قصد الاثر المحلل، فلا دليل علي تحريم المعاملة.» دیگر «الّا من حيث التشريع» را نباید می آوردند. تا اینجا مقدمات بحث تمام شد.

و صل الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.